

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَتَبِّكَ وَأُمَّ أَجْبَايَكَ وَأَصْفِيَايَكَ الَّتِي
اِتَّجَبْتَهَا وَقَصَلْتَهَا وَاحْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ
يَحَقُّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ
وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّي
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُفَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغُهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

بحث در این بود که چینش مراتب امر به معروف و نهی از منکر از نظر انواعی چگونه باید
باشد؟ گفتیم مسالکی در مقام وجود دارد ظاهراً پنج مسلک را عرض کردیم.

مسلک مشهور ما قُصد الی المشهور این بود که مرتبه‌ی قلب مقدم است بر لسان، و
لسان بر ید، مطلقاً. مرتبه‌ی قلب به جمیع اصنافه مقدم است اگر آن کارآیی نداشت
احتمال تأثیر در آن نبود آن وقت می‌آید به لسان، آن هم بجمیع اصنافه، آن هم اگر تمامش
اثر نداشت آن وقت نوبت به ید می‌رسد ید هم حالا اعمال قدرت غیرمنجر به جرح و کسر
و مایوجب الدیه، آن قدر مسلّم آن است و آن‌ها هم دیگر محل کلام و صحبت است.

برای این قول، استدلالی که می‌توان کرد ما یک استدلال واضحی برای این قول نداریم جز
همان ادله‌ای که بحث شد که بگوییم باید از خفیف به شدید آمد، اطلاقات ادله مقید
می‌شود به این یا این که اطلاقات ادله اطلاق ندارد برای این که مواردی را که خفیف
مؤثر است کسی آن را انجام ندهد و برود به شدید، شدید مؤثر است برود به اشد، چنین
اطلاقی در ادله وجود ندارد. از یک طرف مسلّم امر به معروف واجب است از طرف دیگر
اطلاق این چنینی نداریم پس بنابراین برای امثال ادله‌ی امر به معروف و این واجب الهی
باید این ترتیب را مراعات بکنیم و گفته می‌شود چون تمام مراتب قلب به تمام اصنافه
خفیف‌تر است از لسان، و لذا آن مقدم است و چون لسان هم به تمام اصنافه خفیف‌تر
است از ید، فلذا آن باید مقدم باشد. این می‌تواند دلیل بر آن قول اول باشد که این دلیل
خلاف وجدان است که ما بگوییم قلب به تمام اصنافه خفیف‌تر است از لسان، مواردی
این‌جوری نیست بالوجدان هم که صاحب جواهر فرمود مرحوم امام فرمودند. این نه، به
حسب اختلاف عامه و مأمور و شرایط حاقلی به مطلب، این‌ها متفاوت است. بنابراین

این قول اول حقیقت این است که قول اول به این نحوی که مشهور فرموده‌اند لایمکن الالتزام به.

یک حدیثی قبلاً توی ذهنم خطور می‌کرد عرض کنم ولی توی بحث یادم می‌رفت که عرض کنم که برای همان مراتب، این را هم عرض بکنم حالا استدراک قبل باشد دیگر نگذاریم فراموش بشود.

یک حدیثی داشتیم قبلاً که در کافی شریف بود که «عَدَّة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن عبيد الله الدهقان، عن عبد الله بن القاسم، عن ابن أبي نجران، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان المسيح عليه السلام يقول: إنّ التَّارِكُ شفاء المجرَّوح من جرحه شريكٌ جارحه لا محالة» کسی که ترک کند درمان مجروح را از جراحتی که بر او وارد شده، این کسی که تارک است درمان آن مجروح را «شریک جارحه لا محالة» این شریک آن آدمی است که به این جرح وارد کرده؛ آن جرح زده این جرح نزده ولی می‌تواند این را درمان کند، درمانش نمی‌کند؛ این شریک اوست. «الی أن قال: فكَذَلِكَ لا تَحَدَّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا» سخن حکمت‌آمیز را به آدم‌هایی که اهلیتی برای آن ندارند بیان نکنید چون شما را نسبت به جهل می‌دهند بر اثر جهل خودش حرف حکمت‌آمیز شما را نمی‌فهمد شما را نسبت به جهل می‌دهد، لزومی ندارد به او بگویید، نگوید اصلاً که خودتان را در معرض ذلّت قرار ندهید «و لا تمنعوها أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا» اما از اهلیش هم دریغ نورزید که اگر این کار را بکنید گناه کردید. محل استشهاد این‌جاست که قبلاً هم این روایت را می‌خواندیم «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی» شما به منزله‌ی طیب مداوی باشید برای افراد، طیبی که مداوا می‌کند درمان می‌کند «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی إن رأى موضعاً لدوائه و إلا أمسک» این روایت را برای احتمال تأثیر استدلال به آن می‌کردیم یکی از روایاتی که برای احتمال تأثیر بود همین روایت بود. که پزشک اگر می‌بیند که این نسخه اثر می‌کند احتمال اثر لااقل می‌دهد خب بله. اگر می‌داند قطعاً اثر ندارد خب نسخه نمی‌پیچد به عنوان طیب مگر یک آدم خاصی باشد بخواهد پول دریاورد فقط، و لو این که همین‌جوری ... دغل باشد و الا اگر پزشک به پزشکی خودش بخواهد عمل بکند می‌بیند که بله این اثری ندارد خب می‌گوید نمی‌توانم اثری ندارد.

من یادم هست که یک وقتی خیلی سابق‌ها با یکی از اقوام به یک پزشکی مراجعه کردیم آن پزشک مهم و متخصص و فوق تخصصی بود و قهراً چیزش هم بالا بود، ایشان معاینه کرد بعد گفت من نمی‌فهمم، پس داد آن چیز را، گفت من نمی‌فهمم، و این خیلی خوب بود که گفت متوجه نمی‌شوم من، نمی‌توانم نه درمانی می‌توانم بدهم نه چیزی، متوجه نمی‌شوم. فلذا آن ثمنی را هم که گرفته بودم آن اجرتی را هم که گرفته بود پس داد برای این که من متوجه نمی‌شوم. گاهی آدم‌های این‌جوری پیدا می‌شود گاهی هم دغل پیدا می‌شود. حالا این روایت، حالا علاوه بر این که بر آن مسئله دلالت می‌کند که ذیل آن بود که فرمود که «إن رأى موضعاً لدوائه و إلا أمسک» استدلال به جمله‌ی قبل می‌شود که «و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی» طیب مداوی چکار می‌کند؟ از شدید می‌آید شروع می‌کند؟ اگر با دارو می‌شود درمان کرد می‌آید جراحی می‌کند؟ اگر با دارویی که کم‌هزینه‌تر است می‌تواند درمان بکند می‌آید پرهزینه را انتخاب می‌کند؟ اگر از درمانی که ایذاء آن کم‌تر است اذیت آن کم‌تر است با این می‌تواند درمان بکند می‌آید بالاتر را، شدید را انتخاب می‌کند؟ اگر هم بکند مردم چکار می‌کنند؟ ملامتش می‌کنند که این چه کاری بود کردی؟ طیب مداوی این است که هر چه پایین‌تر، سهل‌تر، آسان‌تر می‌تواند مداوا کند آن

را انتخاب بکند، پس این می‌فرماید «و لیکن» امر می‌فرماید که شما مثل طیب مداوی باشید. در باب امر به معروف در باب نهی از منکر، در باب ارشاد جاهل، در باب هدایت مردم در باب دعوت مردم، همه‌ی جاها مثل طیب مداوی عمل بکنید. بنابراین به این روایت شریفه هم می‌توانیم استدلال بکنیم برای این که باید مراعات کرد و اول خفیف ثم الشدید ثم الأشد و همچنین در خود مراتب هم اصنافی که مندرج تحت یک مرتبه و یک نوع هست بین آن‌ها هم همین کار را باید کرد.

س: ...

ج: نه آن که تمام شد، بعد الی أن قال، می‌آید دیگر تا ولیکن.

خب این استدلال به این روایت فلذا این روایت هم فقها همان‌طور که قبلاً عرض کردیم به این روایت استدلال کردند برای تجویز تأسیس، صاحب وسائل هم در «بابُ إشتراط الوجوب بالعلم بالمعروف و المنکر و تجویز التأثير و الأمن من الضرر» در این باب حدیث پنجم ذکر فرموده است. سند روایت از باب این که این روایت در کافی شریف هست از نظر ما مشکل سندی ندارد اما این که حضرت این را از حضرت مسیح نقل می‌کنند و ممکن است که کسی بگوید که این در امم سابقه این‌چنین بوده است لعل چکار به امت ما دارد؟ بنابراین استدلال برای امت ما نیاز دارد به ضم استصحاب بقاء شریعت سابقه در مواردی که ثابت نشده است نسخ آن، استصحاب شریعت سابقه را بخواهیم بکنیم. ولی پاسخ این است که این که حضرت این مطلب را دارند نقل می‌فرمایند در این‌جا ظاهر این است که می‌خواهند بفرمایند این مطلب، مطالبی است که شما هم باید مراعات بکنید داستان‌ها و مطالبی که ائمه علیهم از امم سابقه نقل می‌کنند از انبیاء سلف نقل می‌کنند دو قسم است؛ گاهی هست که می‌خواهند بفرمایند که شبیه این، مثل این، همانند این در گذشته هم بوده پس بنابراین شما احساس یک مشقّت و حرج فوق‌العاده‌ای نکنید، این در آن ازمنه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره، 183) این برای این است که بگویند این مسئله در سابق هم بوده یک مسئله‌ی جدیدی برای شما نیست از آن سنگینی و مشقّتش کاهش بدهند بخاطر این جهت گفته می‌شود. گاهی بخاطر این است که می‌خواهند بفرمایند چنین وظایفی بوده آن‌ها گوش نکردند مبتلا شدند. این جهت عقلی‌ای که بین ما و آن‌ها متحد است که اگر ما فرمان الهی را نبریم ولو آن فرمان مربوط به ما نیست می‌خواهند این را گوشزد بکنند، این جهت را توجه بدهند، اما گاهی هست که نه خود آن مضامینی را که دارند نقل می‌کنند می‌خواهند بفرمایند این مشترک است؛ بین شما و آن‌ها مشترک است این چیزی نیست که این که این‌جا همین‌جور است آنچه که در صدر آن هست که می‌فرماید: «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جِرْحِهِ» تا آخر همین‌جور که «لَا تَحْدُثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَأْتُمُوا» این‌ها یک مطالبی نیست که اختصاص داشته باشد مضامین آن به امم سابقه. بنابراین ظاهر این است که این روایت شریفه می‌خواهد بفرماید که همین‌طور که این‌ها تکالیف امم سابقه بوده، امت مسیح علیه السلام بوده، این‌ها تکالیف این امت هم هست. حالا بفرمایید.

س: ... این سخن در آیات قرآن هم؟؟ که مربوط به امم سابقه هست.

ج: بله اگر استظهار بکنیم آن آیه‌ای که این‌جا دارد استظهار بکنیم. یک کسی از آقایان مثل این که ... بفرمایید.

س: ...

ج: بله آن را که عرض کردیم گفتیم بنابر ... آن را دیگر تکرار نکردیم برای این بود که قلب معنای اظهار ما فی القلب یا حتی گفتیم اظهار نه، نمایاندن این که من مکروه دارم این را، راضی به این مطلب نیستم ولو در قلبش هم راضی باشد به این معنا، و الا آن مسئله‌ای که فقط در درونش باشد آن را گفتیم از مراتب امر به معروف اصلاً نیست، آن وظیفهٔ آخری، تکلیف آخر، آن. اما آن که از مراتب امر به معروف هست که دیگری را می‌خواهد وادار کند بر ترک معصیت، این، این است که آن را اظهار کند. حالا اظهاراتش هم مثال‌هایی داشت دیگر.

س: ...

ج: عرض کردیم ما در دو مقام بحث داریم؛ یک مقام کیروی که بحث کردیم که بله از خفیف به شدید از شدید به اشد خواهد آمد، این را ادله گفت، گفتیم حالا اگر این را بخواهیم تطبیق کنیم در مقام تطبیق فقها اقوالی دارند که صغروی هست یعنی آن قانون کلی را بخواهند تطبیق کنند پنج مسلک پیدا شده، مشهور آمدند گفتند چی؟ این جوری ترتیب دادند یعنی پس این مشهور چکار می‌کند؟ می‌گوید آقا قلب بجمیع اصنافه خفیف‌تر است از لسان بجمیع اصنافه، و لسان بجمیع اصنافه خفیف‌تر از ید است این جوری گفتند. گفتیم این خلاف وجدان است شما آمدید این جوری می‌فرمایید اگر دلیل تعبیدی دارید که شارع آمده این جور ترتیب داده است مثل باب زکات، در باب زکات شارع دو تا حرف دارد؛ یکی می‌گوید زکات واجب است دو: آمده این زکات واجب را که خدا دیگر این کار را نفرموده خدا فرموده زکات واجب است، پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم این زکات واجب را در ثه چیز قرار داده. که حالا یک بحث فقهی هم در این جا هست که این چیزی که حضرت قرار داده است به عنوان آن زمان‌هایی بوده که این جور مصلحت می‌دیدند الی یوم ... یا نه الی یوم القیامه است؛ اگر آن باشد فقیه در زمان دیگر می‌تواند جا به جا بکند بگوید مثلاً الان گندم فرض کنید برنج زیاد است حالا این، که این هم یک نظریه‌ای هست اما نظریه‌ی شاذی هست خیلی که کسی این حرف را بخواهد بزند ولی اصل این تفکر وجود دارد در باب زکات، که ما بگوییم که اصناف آن و مواردش ممکن است به دست ولی امر باشد و پیامبر از باب ولی امر آمدند در آن ثه تا فرمودند. این جا هم حالا همین بحث است که بله دو تا حرف است یکی این که خدا فرموده امر به معروف بکنید و خدا فرموده از خفیف به شدید بیایید از شدید به اشد بروید، حالا آمدند باز تعبیدی داریم که بله تمام این‌ها أخف است، خفیف است، این را داریم؟ ما دلیل لفظی و روایی بر این مسئله پیدا نکردیم که یک چنین حرفی را بزنیم و اگر بخواهیم به صرف نظر از روایات به تعبید شرع بگوییم باز می‌بینیم خلاف وجدان ما هست که بخواهیم این حرف را بزنیم پس بنابر این قول مشهور، اگر مشهور فرموده ... منسوب است به مشهور، چون کلمات همه که به دست نیامده ولی عده‌ی فراوانی فرمودند، این مسلم است که پس مسلک مشهور قابل قبول نیست بخاطر این جهت. اما ...

س: حاج آقا این روایت؟؟

ج: بله می‌خواهیم آن جا ذکر کنیم. بله آن جا چون یادمان رفت، هی یادمان می‌رفت که آن جا بگوییم این جا گفتیم که شما اضافه کنید به آن جا.

س: دلالت را قبول کردید؟

ج: بله، دلالت ... ظاهراً دلالتش بد نباشد.

س: روایت دارد می‌گوید طیب جایی که بین یعنی موضعی برای دوا‌اش ببیند دوا را اجرا می‌کند.

ج: نه آن که ذیل آن هست دیگر، آن هم یکی از آثار آن هست. می‌شود مثل طیب ...

س: ...

ج: نه، ما به خود این که « و لیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی » به منزله‌ی طیب باشید به منزله‌ی طیب بودن این است که مراعات بکنیم این جنبه را دیگر.

س: مداوی باشید یعنی چی؟ یعنی این‌جوری باشید.

ج: آن یکی از آثار آن هست. نه این که تمام آثار آن هست. یکی از آثار آن هم این است که اگر موضع دید، اثر دید می‌دهد نبود ...

س: ...

ج: اجماع هیچ درست نمی‌کند

س: ...

ج: آقا اگر کسی گفت که مثل شیخ انصاری درس بخوانید؛ ایشان روزهای تعطیل هم مطالعه می‌کرد چیزی می‌نوشت. معنای آن این است که چیزهای دیگر آن نه؟ همه‌ی جهات آن یعنی، حالا یکی ...

س: ...

ج: بله، تخصیص به ذکر اگر کرده یعنی یکی از آثاری که حالا آن‌جا مورد نیاز بوده دارد می‌گوید و الا آن کبری به کبرویت خودش باقی است و هیچ اجمالی پیدا نمی‌کند این جاها.

س: حاج آقا عمومیت و این‌ها که ندارد باید ببینیم که خودش ظهور دارد که از چه جهت مثل طیب باشید یا نه، اما اگر دلیلی بر شباهت از جمیع جهات یافت نشود این دیگر مجمل دارد می‌شود معلوم نیست از این جهت مورد نظر ما هم می‌گوید مثل آن باشید یا نه؟ حیثیت دیگر، یک قدر متیقّنی هم تازه ممکن است ...

ج: قدر متیقّنی باعث اجمال نمی‌شود. اطلاق دارد می‌گوید مثل طیب مداوی باش، طیب مداوی چکار می‌کند؟ می‌خواهد مداوا کند چکار می‌کند؟ دقت می‌کند، شما هم دقت بکنید. اگر دید اثر دارد انجام می‌دهد اگر دید اثر ندارد انجام نمی‌دهد، در مقام معالجه که برمی‌آید اول پا را نمی‌گذارد آخر بیاید جراحی بکند اگر کارهای دیگر ... همه‌ی این‌ها را دارد می‌گیرد.

س: طیب می‌داند داروی درجه‌ی بالاتر همیشه یک عوارض و ضرری دارد ولی شما این نکته را هم فرمودید که ...

ج: بله این‌جا هم ...

س: ... عقل نگاه می‌کند که نه این‌جا برعکس ممکن است مصلحت رادعیت بیشتر باشد

از آن جهتی که ... این را در نظر بگیریم لذا از این جهت می‌تواند فرق باشد بین طب
اسمی با این بحث ما.

ج: بله یعنی اگر این‌جا تراحم هم شد اشکالی ندارد ولی آن‌ها که دیگر به دست ما نیست
...

س: ...

ج: آن مال خدا بود، آن مال شارع بود که آن کار را کرده الان همان شارع دارد به من
می‌گوید مثل طیب رفتار کن، آن مال شارع ...

س: ...

ج: دقت کنید، نه آن در مقام، آن را که می‌گفتیم ممکن است رادعیت بیشتر را در نظر
گرفته باشد، آن مال آن بود که دارد محاسبه می‌کند در مقام جعل قانون، اما الان همان
که قانون را جعل کرده به من گفته مثل طیب عمل بکن، این دستور به من داده که من
عبد هستم ان شاءالله. به من عبد دارد می‌گوید چکار کن؟ می‌گوید مثل طیب باش،
می‌گویم طیب چکار می‌کند؟ آن که می‌گوییم ... شاید رادعیت را در نظر گرفته، شاید
چی؟ آن در مقام جعل خودش است که مصالح و مفاسد و مبادی احکام را دارد حساب
می‌کند برای جعل قانونش، الان همان قانون‌گذاری که گفته امر به معروف و نهی از منکر
بکن، همان قانون‌گذاری که گفته دعوت به خیر بکن، همان به من دارد می‌گوید مثل طیب
عمل بکن. من می‌گویم طیب چه جور عمل می‌کند؟ طیب می‌آید مراعات مرتبه را باید
بکند.

س: اگر فقط همان وجه مشابهت در بیان شارع مدخلیت داشت چه جور باید می‌گفت؟
فقط همین مد نظرش بود؟

ج: اگر بود، اگر ... خلاف ظاهر حدیث است، حدیث ظاهرش این نیست.

س: ما می‌خواهیم بگوییم اگر بود چه جور بیان می‌کردید عرفاً؟ آیا لازم بود دیگر فقط در
این جهت یا در تشبیهات ما اگر یک جهت خاصی مدنظرمان باشد باید تأکید بکنیم بگوییم
...

ج: باید بله یک‌جوری بگویید که اطلاق نداشته باشد.

س: ...

ج: الله اکبر، باید یک‌جوری بگویید که اطلاق نداشته باشد.

س: نه تشبیهاتی که عرفاً می‌آورند ...

ج: همان کلامی می‌گویید که اطلاق دارد دیگر چکار باید کرد؟

س: وقتی آدم می‌گوید آن کالاسد است لازم نیست که بگوییم این کالاسد است فی
الشجاعة فقط. چرا؟ بخاطر این که وقتی تشبیه می‌کنند.

ج: آن که دیگر تشبیه نیست.

س: چرا دیگر، کالطیب تشبیه هست دیگر.

ج: نه، این‌ها که آثار روشن است ببینید آن در باب ...

س: اگر می‌خواست بگوید هم عرفاً همین‌طور بود.

ج: نه، آثار روشن، اطلاق تنزیل آثار روشن را می‌گیرد آثار غیر روشن خفیه را نمی‌گیرد اما آثاری را که روشن است را می‌گیرد. طیب روشن است به مردم گفتند امر به معروف کنید نهی از منکر کنید مردم را هدایت کنید دعوت به خیر کنید حالا به آن‌ها می‌گویند آقا ... مثلاً طلاب محترم می‌خواهند تبلیغ کنند ایام تبلیغی هست یک آقای می‌آید پیش مرجع محترمی می‌آید صحبت می‌کند مثل طیب عمل کنید این‌جا یعنی چی؟ مثل طیب عمل کنید یعنی چی؟ یعنی این که مراعات بکنید فلان ...

س: درست هست مطلب، ولی مقام بیان آن باید ثابت بشود چون فرمودید که اصل این نیست که در مقام بیان باشد در مقام بودن ...

ج: این‌جا روشن است که در مقام بیان است ظاهر این است می‌گوید مثل طیب باشد دیگر. کجا مثل طیب باشد؟

س: مقام بیان این مطلب؟

ج: دیگر کُلُّ علی... باب الاجتهاد واسع، حالا ما داریم آن‌چه که به نظرمان می‌آید از این حدیث شریف عرض می‌کنیم و لکم الخيار.

س: ...

ج: بله «أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ» آن هم مؤبّد است، الکی آخر الدواء است، داغ کردن آخر است نه این که از اول بیای داغش بکنی، أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ، آن هم به همین ضمیمه بکنیم همین را دارد می‌گوید کالطیب باشید یعنی آن جهات سخت و خشونت و فلان را بگذارید برای آخر کار، اگر چاره‌ای نبود که آخر الدواء الکی، اما قبلش چی؟ از اول بیای این کار را بکنی؟ این روشن است که این ...

خب اما قول دوم که قول شیخنا الاستاد بود که ایشان فرمود که ما سه مرحله را قبول داریم ولی مرحله اول و دوم را جای آن را عوض کرده، فرمود لسان اول، قلب بعد، ید بعد. ایشان و مرحوم آقای تبریزی و مرحوم آقای شاهرودی قدس سرهما این‌جور فرموده‌اند.

خب این را بر چه اساسی فرموده‌اند؟ ممکن است بفرمایند که همین ادعا را بیایند بکنند که بابا لسان به تمام اصنافه این خفیف‌تر است از قلب به تمام اصنافه، فلذا این را اول آوردند قرار دادند. اگر این مدرک‌شان باشد خلاف وجدان است، همان‌جور که قبل گفتیم این خلاف وجدان است این‌جوری نیست به همان بیانی که در قبل گفتیم. ممکن است کسی به بعض روایات برای این نظر تمسک کند. متأسفانه استدلالی از این بزرگان دیده نشد ایشان این مباحث را استدلالی ننوشتند بعضی جاها در مکاسب محرمه یا در قضا و شهادت مرحوم آقای تبریزی یک مقدار کی از بعض جوانب امر به معروف و نهی از منکر بحث کردند که قبلاً آوردیم اما باز این خصوصیات در آن‌جاها بیان نشده و برای آن استدلال

این روایت ... روایتی که از شیخ مفید قدس سره در اختصاص «عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ لَفَيْنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ قُبُلًا» یعنی از طرف مقابل «فَقَالَ خَارِثٌ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لِأَحْمَلَنَّ دُثُوبَ سُفْهَائِكُمْ عَلَى حُلَمَائِكُمْ» گناه سفهایان را بر حلما و علماءتان کأن حمل می‌کنند، پای آن‌ها می‌گذارند «قُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنْهُ الْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ وَ الْأَدَى» اگر یک مردی را می‌بینید که یک کارهای که می‌کند که مکروه دارید آن را و کارهایی می‌کند که در اثر کارهای او بر ما که اهل بیت باشیم عیب وارد می‌شود پیش مردم، اذیت و آزاری بر ما وارد می‌شود «ما يَمْنَعُكُمْ ... أَنْ تَأْتُوهُ وَ تَعْطُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنَّا وَ لَا يُطِيعُنَا قَالَ فَإِذَا قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» که این‌جا اول حضرت فرمود که با زبان، با لسان، بروید وعظ کنید، نصیحت کنید آن‌ها را، پند بدهید آن‌ها را. گفت آقا این اثر ندارد حضرت آن وقت فرمودند که چکار کن؟ فرمودند که «قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» که این هجر و اجتناب و این‌ها همان مراتب و اصناف قلب بود. آن لسان بود کسی توهم بخواهد بکند یعنی حالا توهم نگوییم در مقام بیان استدلال نباید بگوییم توهم، تا بعد ببینیم درست است یا درست نیست. کسی بگوید این‌جا حضرت چکار کردند؟ اول لسان قرار دادند بعد گفتند اگر گفت آقا این اثر ندارد حضرت فرمود که حالا «قَاهُجْرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» قطع رابطه با آن‌ها بکنید و مهجور بدارید آن‌ها را.

این حدیث شریف که در اختصاص مفید هست شبیه آن در کافی هست، در سرائر هست، در تهذیب شیخ طوسی هست، حالا تهذیب ... کافی آن را بخوانم «و عنهم یعنی عن العدة سهل بن زياد عن ابن محبوب عن خطاب بن محمد عن الخارث بن المغيرة أن أبا عبد الله عليه السلام قال له لأحملَنَّ دُثُوبَ سُفْهَائِكُمْ عَلَى حُلَمَائِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَدَى أَنْ تَأْتُوهُ فَنُؤَيِّبُوهُ» ملامتش کنید «و تُعَذِّبُوهُ» این تأییب و تأذیل با ذال، هر دو به معنای ملامت آمده «و تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ [لَهُ] جُعِلَتْ فِدَاكَ إِذَا لَا يُطِيعُونَنَا وَ لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا فَقَالَ أَهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُمْ». که این هم تقریب استدلال آن همان قبلی است و هر دو هم از حارث بن المغیره است دیگر، ظاهراً یک روایت باشد. آن را هم که ابن ادریس فرموده در مستطرفات آن هم از حارث بن المغیره است منتها مال تهذیب مرسل هست راوی را نفرموده «قال: قال الصادق عليه السلام». و لکن استدلال به این حدیث شریف هم برای ما نحن فیه و برای اثبات این مطلب تمام نیست چون می‌گوید آقا این اثر ندارد قبول نمی‌کند یعنی دارد می‌گوید شرط تأثیر وجود ندارد نه زبان فقط ... می‌گوید شرط تأثیر وجود ندارد هذا اولاً حالا حضرت ... حالا که شرایط تأثیر وجود ندارد و ابواب امر به معروف و نهی از منکر این‌جا قابل پیاده شدن نیست چون شرایط وجوب آن نیست شما هم از این‌ها اجتناب کنید. که ان شاء الله در باب بعدی که سایر وظایف نسبت به عاصین آن‌جا بررسی می‌شود که غیر از آن امر به معروف و نهی از منکر آیا ما وظایف دیگری هم داریم؟ بله ممکن است که گفته بشود که بله. اگر یک جمعیتی هستند یک افرادی هستند امر به معروف و نهی از منکر در آن‌ها اثر نمی‌کند. بعد حضرت آن‌جا هم باز یک خصوصیتی دارد یک گناه خاصی است یعنی گناهی است که اهل بیت را این آزار می‌دهد، موجب عیب اهل بیت دارد می‌شود، این اهل بیت را در چشم مردم دارند خوار می‌کنند معیوب نشان می‌دهند و آزار آن‌جا هست در این مورد حضرت فرموده بروید این کارها را بکنید اگر نشد فاصله بگیرید از این‌ها. این‌ها ... و الا حالا اگر کسی هر گناهی انجام بدهد شما مهجور باید بکنید او را، این هم از آن استفاده نمی‌شود یعنی گناه ویژه‌ای هست گناه خاصی است که

حضرت این دستور را دارند می‌فرمایند در این‌جا. بنابراین درست است که در این روایت ابتداءً لسان گفته شده و بعد هجر و ترک مجالست گفته شده اما این هجر و ترک مجالست از مراتب اولای ... از آن قلبی نیست که محل کلام ما هست این یک وظیفه‌ی آخری است که در جایی که احتمال تأثیر در آن‌جا داده نمی‌شود حضرت می‌فرماید از این‌ها دوری بجوید و جدا بشوید.

س: استاد ببخشید آیه‌ی قرآن «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ قَعُطُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

ج: بله آن در باب خانم‌ها هست که دیگر همسر کسی نه مطلق خانم‌ها.

س: ...

ج: بله آن‌ها را که آوردیم، آن روایات ...

س: ...

ج: نه آن‌ها همان ادله‌ای هست که با آن ترتیب را گفتیم استفاده می‌شود دیگر. آن‌ها هم یکی از همان مجموعه‌ای است که گفتیم مجموع این‌ها را که روی هم می‌ریزیم از آن همان ترتیب را استفاده می‌کنیم که از خفیف باید به شدید برویم این آیه هم جزو همان مجموعه هست.

پس بنابراین این هم که استاد و مرحوم آقای شاهرودی قدس سرهما فرمودند که لسان مقدم است بر این، این هم باز ما دلیلی بر آن پیدا نکردیم چون اگر بخواهیم بگوییم واقعاً همه‌ی آن خفیف‌تر از همه‌ی این است خلاف وجدان است، اگر بخواهیم بگوییم دلیل تعبّدی در خصوص مقام وجود دارد، ما دلیل تعبّدی ... غایت چیزی که توانستیم برای آن پیدا کنیم این قبیل روایات هست که این قبیل روایات هم مربوط به بحث نمی‌شود. بنابراین فرمایش ایشان هم، این دو بزرگوار هم برای ما لایبُّ و لامبیُّ، خودشان هم جایی نفرمودند حالا من نشد که از دوستانی که با ایشان زیاد محشور بودند توی این ابواب، از آن‌ها هم سؤال کنم که چیزی از ایشان شنیدند یا نه، حالا اگر شد سؤال می‌کنیم ان شاءالله.

و اما قول سوم که دیگر حالا وقت گذشته برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آل الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب قبل از شروع در بحث همان‌طور که وعده شد در یک جلساتی ان شاءالله بعض فرازهای بیان بسیار مهم و عالمانه و دلسوزانه و فکر شده‌ی مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی را هم تذکراً برای خودمان و هم این که مابیه تدبّر و تأمل بیشتر برای خود ماها ان شاءالله و انتشار آن، تبیین آن، و ان شاءالله در راه پیاده‌سازی آن ان شاءالله گام برداریم متعرض می‌شویم.

خب بعد از این که ایشان حمد ثنای الهی را به جای می‌آورند و درود و سلام بر محمد و آل می‌فرستند. (صلی الله علیه و آله و سلم) در فراز اول سخن‌شان می‌فرمایند: «از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد و در میان ملت‌هایی که پیا خواسته و انقلاب کرده‌اند کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومت‌ها آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند.» یعنی یا انقلاب‌شان به ثمر ننشسته، یا اگر به ثمر نشست، آرمان‌ها فراموش شده بعداً. راه منحرف شده و به کج‌راهه رفتند. اما به لطف خدای متعال این انقلاب این‌چنینی نبوده است. «اما انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است تنها انقلابی است که یک چله‌ی پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسیدند از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده. درودی از اعماق دل بر این ملت، بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود.» این‌ها یک واقعیت‌هایی است که به آن توجه می‌دهند «وَأَمَّا يَنْعَمَ رَبُّكَ فَقَدْثُ» (ضحی، 11) این از آن نعمت‌هایی است که ما باید هم به یاد خودمان بیاوریم و هم در افراد دیگر به آن توجه بدهیم که این نعمت بزرگ خدای متعال بود همانی که «اللهم إنا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة» این مفاد این کلام این نیست که آرمان‌ها حتماً پیاده شده و محقق شده. بحث در این است که آن آرمان‌ها دست از آن برداشته نشده. و در صدد پیاده شدن آن‌ها بحمدالله تبارک و تعالی، نظام هست حالا ممکن است که پیاده نشده باشد یا کم‌رنگ پیاده شده باشد یا حتی بعضی از امور بر خلاف آن‌چه که در نظر بوده است انجام شده باشد. بله جا به جا و مورد به مورد وجود دارد این چیزها، و همان‌ها مورد گلایه‌مندی شدید است و کفران نعمت حساب می‌شود. اما فرایند که در رأس این هرم رهبری بحمدالله وجود دارند و مراجع بزرگوار هستند و حوزه‌ی علمیه، مردم متدبّر و خداجو، راه، راهی است که بنای بر این جهت وجود دارد و این گفته‌ها برای این است که این راه گم نشود، کم‌رنگ نشود. بی‌توجهی به آن نشود. این خیلی لازم هست که همه‌ی ما این وظیفه را داریم که ان شاءالله در این راه گام برداریم و متوجه باشیم. برای این که دیگر طولانی نشود و بتوانیم به اباحت خودمان هم برسیم فعلاً به همین مقطع اول بسنده می‌کنیم ان شاءالله ادامه می‌دهیم در روزهای بعد.

بحث در این بود که اگر آمر به معروف و ناهی از منکر می‌بیند آن امر به معروف و نهی از منکری که از او مؤثر است مرتبه‌ی شدید یا اشد است. و دیگری اگر امر به معروف و نهی از منکر کند با مرتبه‌ی خفیفه می‌تواند این مهم را انجام بدهد. در این‌جا آیا وظیفه‌اش این است که به او ایكال کند یا خودش باید انجام بدهد؟ گفتیم دو صورت است، صورت اول را بحث کردیم و نتیجه‌ی بحث این شد که احوط این لم یکن اقوی این است که در آن موارد باید ایكال به آن دیگری کند، او را مطلع کند و از او بخواهد که امر به معروف و نهی از منکر بکند.

صورت ثانیه این است که... صورت اولی چه بود؟ این بود که آن دیگری مَطَّلَع نیست، مُقَدِّم به این کار نیست، مَطَّلَع نیست شما مَطَّلَعش می‌کنید. صورت ثانیه این است که ...

س: ...

ج: این تتمه‌ای که امروز بحث می‌کنیم آن را هم اشباع می‌کند ان شاءالله.

صورت ثانیه این است که نه دیگری مَطَّلَع است و او هم اقدام به امر به معروف و نهی از منکر خواهد کرد یا دارد می‌کند مقدماتش را، یا خواهد کرد. آیا در این جا چی؟ این جا این شخصی که مرتبه‌ی شدید و اشد برای او مؤثِّر است می‌تواند اقدام بکند یا واجب است برای او اقدام بکند؟ یا نه این جا حتماً باید ایکال به دیگری بکند؟ در این جا دو نظریه است. از تحریر الوسيله که عبارتش را آن روز آوردیم خواندیم استفاده می‌شود که حضرت امام قائلند که نه، در این جا هم این شخص لازم نیست بر دیگری ایکال کند این وظیفه‌ی خودش را دارد، آن هم وظیفه‌ی خودش را دارد، یعنی یک وقت آن امر به معروفش را می‌کند، نهی از منکرش را می‌کند سبقت می‌گیرد و قهراً اثر می‌کند و موضوع منتفی می‌شود هیچی دیگر، آن جا موضوع منتفی است برای امر به معروف و نهی از منکر موضوعی وجود ندارد. اما الان او می‌خواهد اقدام بکند. هنوز نگفته، این پیش‌دستی می‌خواهد بکند. آن می‌خواهد برود بگوید آقا این کار را نکن یا بکن، این با یک مشت بگوید که ما انجام می‌دهیم. با این که او ... ولی این مرتبه‌ی شدید را باید ... یا او می‌تواند به نرمی بگوید همین به طور متعارف بگوید إفعل أو لاتفعل، این با خشونت بگوید سبقت می‌گیریم که ثواب امر به معروف و نهی از منکر را ما ببریم. این جا می‌آید سبقت بگیرد آن مرتبه‌ی شدید یا اشد را اعمال بکند. فتوای حضرت امام این است که این جا واجب نیست ایکال به دیگری بکند و می‌تواند خودش مرتکب بشود. ولی نظر ثانی این است که نه در این موارد، در این مورد نه، وظیفه‌ی او نیست بلکه حرام است این کار را بکند در این حکم. کسی که در صورت قبل قائل شد به این که باید ایکال بکند به دیگری با این که او اصلاً اطلاع نداشت. این صورت اولویت دارد به این که بگوید نه باید ایکال به دیگری بکنی در این صورت، چون وظیفه‌ی او هم هست، اطلاع هم دارد، می‌خواهد هم اقدام بکند. در این صورت به همان ادله‌ای که آن جا تمسک شد، برای این که باید ایکال به دیگری بکند در این صورت هم می‌گوییم به همان ادله تمسک می‌کنیم می‌گوییم باید ایکال به دیگری بکند در این جا، چه از نظر کشف مذاق شارع که از مجموعه‌ی فرمایشاتش و سیره‌اش و امثال ذلک و صفاتی که در شارع هست به دست می‌آوریم و چه از نظر بعضی از روایات مثل «کن کالطیب المعالج» که آن جا تقیید می‌شد این جا هم تقیید می‌کند. علاوه بر این در مانحن فیه یک وجه دیگری هم که این همان وجه پایانی دیروز را هم توضیح می‌دهد در مقام وجود دارد و آن این است که خب این امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است. در این که وجوب کفایی حقیقتش چه هست؟ در اصول بحث فراوانی است که حقیقت وجوب کفایی چه هست؟ یک مبنا که شاید مبناى رایج و مبناى تحقیق باشد. حالا رایج که می‌گوییم عند المتأخرین و مبناى تحقیق هست این است که وجوب کفایی، وجوب مشروط است. «إفعل إن لم یفعله الآخر» وجوب مشروط است به این که اگر او انجام نداد تو انجام بده. فلذاست که اگر همگان انجام ندادند شرط برای همه محقق شده همه عصیان کردند. «إفعل إن لم یفعله» دیگری. اگر هیچ کسی انجام نداد، پس شرط وجوب برای همه محقق شده بنابراین همه عاصی می‌شوند. پس مشروط است وجوب به این که دیگری انجام ندهد. در مانحن فیه وقتی دارد می‌بیند او دارد انجام می‌دهد پس بنابراین اصلاً خطاب امر به معروف و نهی از منکر دیگر متوجه این نیست چون شرط منتفی

است. وقتی شرط منتفی شد، فقط می‌ماند ادله‌ای که می‌گوید «لَا تُؤْذِ أَحَدًا لَا تَحْقِرَ مُؤْمَنًا» و امثال ذلک، ادله‌ی حرمت می‌ماند. فلذاست نه تنها واجب نیست بلکه جایز هم نیست برای این که ما برای خروج از ادله‌ی حرمت این‌جا دلیلی نداریم، آن دلیلی که ما را می‌تواند از ادله‌ی حرمت بیاورد بیرون، ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود. این ادله که مشروط است یعنی وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط است به این که دیگری انجام ندهد. حالا اگر او دارد انجام می‌دهد پس قهراً وجوبی در این‌جا وجود ندارد.

س: ...

ج: حالا این تفصیلش را عرض بکنیم.

البته در این بحث واجب کفایی، ابحاثی مطرح است که قبلاً در آن اوایل امر که وجوب کفایی را بحث می‌کردیم در آن‌جا مطرح شده که خب تارة آن فرد دارد انجام می‌دهد، این یک صورت، یک صورت این است که دارد مقدماتش را انجام می‌دهد و باز تارة عالم هستیم که دارد انجام می‌دهد. تارة مطمئن هستیم که دارد انجام می‌دهد. یا می‌دهد یا خواهد داد. آیا واجب کفایی مشروط به چه هست؟ مشروط است به این که او بدانی انجام می‌دهد؟ ببخشید بدانی انجام نمی‌دهد، مشروط به این است؟ بدانی انجام نمی‌دهد آن‌وقت بر تو واجب است؟ یا نه، مطمئن هم این باشد که انجام نمی‌دهد باز بر تو واجب است؟ یا این که نه علم و ظن و این‌های شما در آن دخالت ندارد به واقع انجام دادن و انجام ندادن مشروط است؟ واقع این که اگر دیگری انجام نداد، علم و مطمئن و امثال ذلک شما طریق است. این‌ها یک ابحاثی است که دیگر علی‌المبانی ما باید این‌جا صحبت کنیم خودش بحث‌ها طویل و عریض دارد که در محل خودش در آن‌جا هم مطرح کردیم که شاید خیلی وقت هم طول کشید آن بحث‌ها را کردیم. که این مشروط به چه هست؟ و کلُّ علی مسلکه و مبانیه. اگر بگوییم که مشروط است به واقع، یعنی اگر دیگری واقعاً انجام نمی‌دهد انجام نمی‌دهد این بر تو واجب است در این‌جا یا باید برای این که ... اگر او انجام نمی‌دهد بر تو واجب است. شرطش عدم انجام واقعی اوست. این‌جا ما باید برای این که بگوییم بر ما واجب می‌شود احراز کنیم قیدمان را، این شرط را که او انجام نمی‌دهد. حالا إِمَّا بالعلم احراز کنیم که انجام نمی‌دهد یا به اطمینان احراز کنیم که انجام نمی‌دهد یا به قول مرحوم امام بیّنه قائم بشود که انجام نمی‌دهد حالا هر چه شما گفتید ... بیّنه که می‌گوییم از باب مثال است هر چه که شما در موضوعات خارجی آن را حجت می‌دانید و طریق می‌دانید. کلُّ علی مسلکه، بیّنه‌ای شدید، بیّنه. عدل واحد شدید، عدل واحد. مطلق التّقه هم گفتید مثل محقق خوئی، مطلق التّقه. بگوئی که این انجام نمی‌دهد آن وقت محرز شرط شدید. یا این که با استصحاب بگویید، بگوئید که این انجام نمی‌دهد. قبلاً انجام نمی‌داد حالا هم شک دارم که انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد استصحاب بکنیم عدم انجام آن را. اما اگر نه، می‌دانی اطمینان داری که انجام خواهد داد، در این‌جا بر شما واجب نیست. این‌جا، این که ایکال به دیگری باید بکند یا نکند مبتنی می‌شود بر مبانی شما در آن باب که چه می‌گوئی، این‌جا می‌بیند که این آقا مطلع هست این اطلاع را دارد من لازم نیست به او بگویم اگر گفتیم می‌دانی دارد انجام می‌دهد دارد به او می‌گوید، می‌گوید إِفْعَل، لاتفعل، دیگر شما حق نداری بگوئی. با خشونت، یا مرتبه‌ی شدید یا مرتبه‌ی اشد این دیگر حق ندارد بگوید چون اصلاً وجود ندارد برایش، وقتی وجود برایش نداشت ادله‌ی حرمت این‌جا پیاده می‌شود. اگر این که آن به مقدماتش، حالا بلند شده یک زیدی آن‌جا هست این آقا بلند شده برود آن‌جا به او بگوید من هم همان نزدیکش هستم. این تا برسد

به آن‌جا، می‌دانم دارد می‌آید که امر به معروف و نهی از منکر بکند و می‌دانم که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، خواهد کرد و من نزدیک هستم، فقط می‌توانم زودتر به او بگویم، در این موارد تراحم می‌شود یعنی باید ببینیم آن عمل، چه عملی هست؟ یک وقت بله این تا بیاید بگوید به او، او با یک ضربه‌ی مهلکی می‌خواهد یک کسی را مثلاً بکشد یا می‌خواهد ضربه‌ای بزند من صبر کنم بیاید به او بگوید بله با خشونت، با رفتار، یعنی با همان لنت کلام به او بگوید مؤثر در او خواهد بود ولی تا آن برسد به آن‌جا، آن یک ضربه‌ی کاری به او خواهد زد، این‌جا شما با یک مشت ... بنابراین این مواردی که می‌شود موارد تراحم باید مکلف در مقام اجرای امر به معروف و نهی از منکر این جهات تراحمی را مراعات بکند و حاصل مطلب این است که در صورت ثانیه پس باید گفت که ایکال به دیگری مع شرایطی که گفتیم لازم است بنابراین این‌جا فرمایش امام قدس سره در تحریر الوسيله، این تعلیقه باید به آن زده بشود که ایکال در این صوری که عرض شد لازم است. شاید بتوانیم بگویم اهم اباحت امر به معروف و نهی از منکر تا این‌جایی که بیان کردیم دیگر پایان یافت.

س: ...

ج: همین را دارم عرض می‌کنم ... تأخیر اگر هست باید موارد را حساب بکند. اگر این تأخیر باعث می‌شود کار ... ضربه‌ای به او بزند یا یک حرام خیلی، حالا تا آن بیاید به او بگوید انجام ندهد معاذالله زنا واقع می‌شود، تا این بیاید به او بگوید یک عمل خلاف شنیعی واقع می‌شود. اگر ... اما اگر نه یک چیزی است که منافاتی ندارد این قدر، مثلاً می‌خواهد به او بگوید که سجده‌ی سهوی بر او واجب شده حالا انجام نمی‌دهد حالا این مقدار تأخیر در سجده‌ی سهو منافاتی با فوریت عرفیه‌ی آن ندارد. صبر می‌کند که او بیاید بگوید. جا به جا فرق می‌کند این جهات را باید دیگر شخص در مقام انجام به آن توجه بکند.

خب اهم اباحتی که ما در باب امر به معروف و نهی از منکر بر آن شاکله‌ی اصلی امر به معروف و نهی از منکر داشتیم بیان شد، یک سری فروع دیگر باقی مانده که بعضی از آن‌ها را در تحریر الوسيله امام رضوان‌الله علیه مطرح کردند که من قصد داشتم این‌جا مطرح کنم، بعد دیدم که این‌ها الصق به اباحت بعدی است. فلذا این را در اباحت بعدی مطرح خواهیم کرد، این فصل تمام شد.

س: این صرف معصیت در آن بازه‌ی زمانی، اگر آن نمی‌رسد اگر واقعاً معصیت ... با فوریت و این‌ها تنافی ندارد یک بحث دیگری است ولی اگر واقعاً معصیت محقق می‌شود که باید بگویم، چون ...

ج: بله معصیت هم که محقق می‌شود باز طبق «کن کالطیب المداوی» همین‌جور است. اگر طیب ...

س: ...

ج: نه می‌دانم طیب مداوی این‌جوری می‌شود که اگر می‌بیند حالا این مثلاً یک روز هم زحمت بیش‌تری هست ولی با هزینه‌ی کمتری سلامتی پیدا خواهد کرد. ولو حالا یک روز هم درمانش، یعنی مریضی او بیش‌تر طول می‌کشد این‌جا طیب معالج چکار می‌کند؟ می‌گوید الان بیا جراحی کن؟ یا حالا بگذار دو روز دیگر هم ناله بکند ولی می‌آیند خیلی با راحتی و آسانی او را درمان می‌کنند؟ این‌جا هم همین‌جور است حالا این فرض کنید که آن

بیاید به او بگوید که شرب خمر نکن، دیگر دست برمی‌دارد و هیچ مشکلی هم نیست، من بخواهم به او بگویم باید چند تا چک و چند تا کذا، حالا می‌گوید حالا یک لیوان هم بخورد بعد او می‌آید به او می‌گوید و کار تمام می‌شود. بعید نیست که این‌جا عقلاً و به حسب این بگویم که نه.

س: آن بازه‌ی زمانی که آن تمکن ندارد آن فرد اصلاً صادق نیست که، آمر یا ناهی باشد.

ج: نه صادق لازم نیست. می‌داند دارد می‌آید می‌خواهد امر به معروف بکند.

س: ...

ج: بشود.

س: اگر واقعاً باشد هر دو صادق باشند آن تشبیه طیب مداوی صادق است ولی وقتی آن فرد دیگر اصلاً صادق نیست که ... دیگر آن کالطیب المداوی ...

ج: نه الان که آمر و ناهی نیست. مثلاً دارد می‌بیند که او حرکت کرده بیاید به این بگوید حالا دو ساعت، سه ساعت دیگر می‌رسد و می‌گوید آن موقعی که او می‌آید می‌گوید به همین نفس گفتن آن دست برخواهد داشت. من الان باید چکار کنم؟ یک جرح و ضربی داشته باشم. من الان باید یک خشونت ...

س: ... آمر و ناهی نیست چون تمکن ندارد وقتی آمر و ناهی نیست دیگر اصلاً تشبیه به طیب مداوی دیگر صادق نیست.

ج: چرا. مگر او الان طیب هست؟ مگر او الان معالج است؟ بعد در مقام فعلیت برمی‌آید دیگر. آن هم بعد می‌شود معالج، همین دوران امر به این است که من الان امر و نهی بکنم یا یک ساعت و دو ساعت دیگر آن می‌شود آمر و ناهی، ولی به مرحله‌ی پایین ... طیب معالج همین است که یا طبابت بالفعل را من انجام بدهم یا این طبابت فعلیه را بگذارم برای کسی که شأنه الطیب ولی الان طیب نیست یعنی الان طبابت که نمی‌کند طیب است اما طبابت که نمی‌کند، بئاء هست بئایی که الان نمی‌کند که. این‌جا مقتضای آن روایت شریفه و مقتضای آن چیزی که از مذاق شارع به دست می‌آوریم چه هست؟ این است که الان خودت مرتکب بشو آن مرتبه‌ی شدید را، یا این که نه، البته باید این را توجه بکنیم. گفتیم بعضی از موارد هست که شدت و خفت فاصله‌ی آن‌ها خیلی نادر است. خیلی کم است آن‌ها را من عرض نمی‌کنم که در جاهایی که فاصله می‌شود آن‌جاهایی که نه یک فاصله‌ی شدید و خفیف یک فاصله‌ی معتدله داشته باشند اما آن‌جاهایی که حالا آن می‌گوید مثلاً می‌گوید لاتفعل، ... این‌جوری بگوید این را نمی‌گویم که مثلاً با یک شدت بالاتری. آن‌جاها نزدیک به هم هست. و از مذاق شارع و کالطیب المعالج و این‌ها در نمی‌آوریم این مراحل به این اندکی را، اما جاهایی که واقعاً فاصله‌ی بین آن مرتبه‌ی خفیف و مرتبه‌ی شدید یک فاصله‌ی معناداری باشد در آن موارد باید گفت که ایکال به دیگری اگر اقوی نباشد حتماً احوط هست البته این احوط هم که می‌گویم باید احوط اضافی بگویم نه احوط واقعی، چون یک احتمال آن هم این است که وظیفه‌اش باشد و بگویم ترک وظیفه کرده.

س: طیب گاهی اوقات آن کار اشد را انجام می‌دهد بخاطر این که تأثیرش بلندمدت‌تر

است مثلاً اگر به این شدت به او بگوید این مدت‌زمان بیش‌تری از این معصیت دوری می‌کند، اگر که الان این‌جا اخف به او گفته بشود.

ج: نه فرض ما این است که حالا اثر می‌گذارد آن اثری که این‌جا مدنظر است در باب امر به معروف، اثر باب امر به معروفی. که آیا اثر باب امر به معروفی چه هست؟ بلندمدت است؟ هر چه آن اثر را گفتیم، فرض ما این است که در بحث آن اثری که در باب امر به معروف و نهی از منکر مدنظر شارع است این بر آن اثر می‌گذارد منتها فرق در این است، در اثر فرقی نمی‌کند فرق در این جهت است که آن شدید است این خفیف است.

س: ...

ج: ایکال یعنی همین، یعنی شما امر به معروف نکن، کلمه‌ی ایکال یعنی همین، یعنی شما امر به معروف و نهی از منکر نکن.

پس بنابراین توجه کردید که در باب وجوب کفای باید این مبانی آن بررسی بشود انجام دادن آن است یا اقدام تنها کفایت می‌کند؟ همین که می‌خواهد اقدام بکند دارد مقدمات را انجام می‌دهد، این هم باز ... می‌بینی آقا میتی هست یک کسی دارد می‌خواهد برود دنبال تجهیزش، می‌خواهد برود دنبال نماز خواندنش، حالا ما باید چکار کنیم؟ ما می‌توانیم رد بشویم برویم؟ یا نه باید صبر بکنیم ببینیم که او چکار می‌کند؟ در همه‌ی واجبات کفائیه این‌جوری هست دیگر. که این مبانی که اوایل تحریر هم که نگاه کنید متعرض هستند امام صور مختلفی آن را، و بزرگان دیگر هم متعرض هستند در این‌جا، آن مباحث وجوب کفای را باید مدنظر قرار داد و بر اساس آن، آن وقت این‌جا گفت که حالا باید ایکال بکند یعنی امر به معروف خودش بکند یا خودش امر به معروف نکند و بگذارد که او امر به معروف بکند؟

س: استاد ببخشید این مراتبی که گفتید در امر به معروف مستحب هم می‌شود تصور کرد؟

ج: بله.

س: ...

ج: شدید را؟ نه شدید را نمی‌گوییم.

س: ...

ج: چه اشکالی دارد؟

س: به یک نفر خیلی تند بگوییم که نماز شب بخوان؟

ج: بله چه اشکالی دارد؟ ایذاء

س: ...

ج: بله، ولی خب، چون ادله‌ی امر به معروف داریم آن به همان بیاناتی که گفته شد چون بالاخره امر به معروف و نهی از منکر یک چیزی دارد بالاخره در آن.

س: ولو مستحب باشد؟

ج: ولو مستحب باشد. اهل نماز شب نیست حالا اگر به تندی اگر به او بگویی نماز شب خوان می‌شود. چه اشکالی دارد؟

س: ...

ج: این مقدار ایذاءهایی که فرمودند، مقدار ایذاءهایی که لازمه‌ی قهری غالب امر به معروف و نهی از منکرها است. س: ...

ج: بله حالا احتیاط آن این است که نگویید. چون مستحب است دیگر حالا طوری که نمی‌شود.

س: ...

ج: زبان خوش، فرض این است که می‌گویند مؤثر نیست.

س: ...

ج:؟ این که گفتیم احوط، برای این جهت که چون احتمال می‌دهیم وظیفه‌ی خودش، یعنی کسی بخواهد احوط واقعی را بگوید خب احتمال می‌دهد که وظیفه‌ی خودش باشد. مثل فتوای امام، دیگر نمی‌تواند این را مراعات بکند. امام می‌گوید وظیفه‌ی خودت است الان دارد ایكال می‌کند به دیگری، این چه احوطی است؟ شاید وظیفه‌ی خودت را داری ترک می‌کنی، از این جهت اضافی که می‌گوییم یعنی به حسب مبانی ما، اما نه به حسب کلّ الملانی، به حسب کلّ مبانی نمی‌تواند ولی به حسب مبانی مذکوره چرا می‌تواند. از این جهت می‌شود اضافی. یعنی به اضافه‌ی مبانی لا الی کلّ المبانی، یک وقت احتیاط می‌کنیم علی کلّ المبانی، این‌جا می‌سور نیست چرا؟ برای این که فقیه فحلی مثل امام دارد می‌گوید که باید خودت انجام بدهی، پس امر آن دائر می‌شود به این که ترک واجب دارد می‌کند یا این‌که نه، ولی الان مبانی را که آن‌جوری بحث کردیم چرا،

فصل بعدی که می‌خواهیم وارد بشویم یادم رفته شماره‌اش را به آن فهرست قبل که ما دوازده باب کردیم مراجعه بفرمایید من الان یادم نیست که باب چندم می‌شود و وقت هم نبود نگاه کنم.

س: هفتم.

ج: اما گمان کنم که بیش‌تر از هفتم باشد.

بحث بعدی این است که وظایف دیگر ما در مقابل عاصی، اگر امر به معروف و نهی از منکر شرایط آن نبود.

س: ...

ج: تأثیر؟

س: ...

ج: بله ببینید اباحت تأثیر را در گذشته انجام دادیم که این تأثیر یعنی چی؟ و آن تأثیری که در باب امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود مقصود چه هست؟ این‌ها دیگر فروعات و مباحثی است که مال بحث تأثیر است که یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر تأثیر است. آیا تأثیر مقصود این است که تأثیر خود شخص فاعل منکر و تارک واجب است؟ یا نه تأثیر اجتماعی، ولو در خود این شخص اثر ندارد اما در اجتماع تأثیر دارد. همه‌ی این‌ها را بحث کردیم اباحت آن گذشت یک مقداری از مسئله‌ای را هم که شما می‌فرمایید این در اباحت بعدی که طرح خواهیم کرد ان شاءالله می‌آید.

بحث جدیدی که داریم فصل هفتم می‌فرمایید می‌شود این است که آیا در مقابل عصیان که حالا ترک واجب باشد یا فعل حرام باشد اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر نبود، آیا ما دیگر وظیفه‌ی دیگری نداریم یا داریم؟ یا اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم بود در کنار آن وظایف دیگری هم برای ما هست که علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه‌ی آخری هم به گردن ما باشد؟ پس وظایف آخر غیر از امر به معروف و نهی از منکر در رابطه‌ی با عاصین و گناه‌کاران، آیا ما وظایف دیگری هم داریم یا نداریم؟ این وظایف آخر چه در صورتی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر نباشد و فلذا آن واجب نباشد بر ما، چه در مواردی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر هست ولی در کنار آن ممکن است که شارع یک وظیفه‌ی دیگری هم به عهده‌ی ما گذاشته باشد. در این فصل عناوینی داریم که باید این‌ها بحث بشود شما آقایان البته این‌ها چون احصاء نشده این اباحت، خیلی بحث نشده به طور مرتب و منظم، فلذا حالا باید با استقراء و تفحص و این‌ها فهرست اباحتش را پیدا کرد. حالا چند مبحث را ما فعلاً در این جا بحث می‌کنیم.

یکی مسئله‌ی دفع منکر است. دفع المنکر، که جا به جا فقه هم به این دفع المنکر نیاز است و علما بحث کردند که بله رفع المنکر نمی‌تواند بکند. یا موضوع ندارد یا بالاخره شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیست بگوید، انجام ندهد، إفعّل؛ لاتفعل اثر ندارد. شما وظیفه داری که دفع منکر بکنی، به هر شکلی که شده، به هر وسیله‌ای که شده. پس این یک بحث مهمی هست که دفع المنکر است.

بحث دیگر که باز در این باب هست إرشاد الجاهل است، منکری را دارد انجام می‌دهد یا واجبی را دارد ترک می‌کند اما جاهل است. جاهل بحث امر به معروف و نهی از منکر ندارد. در بعض صور آن، یک وقت جاهل قاصر است در جاهل قاصر وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ما نداریم. چرا؟ برای این که همان‌طور که گفتیم یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که آن واجب بر او منجز باشد آن حرام بر او منجز باشد وقتی جاهل قاصر است منجز نیست پس شرایط امر به معروف و نهی از منکر ندارد. اما آیا در عین حال بر ما واجب است شارع یک وجوب آخری را بر ما جعل کرده باشد که ارشاد الجاهل؟ ارشاد کن جاهل را. این ارشاد جاهل بر ما واجب است یا واجب نیست؟ این هم بحث مهمی است که در مقام هست.

مسئله‌ی سوم، رفتارهای ویژه هست مثل، نه از باب امر به معروف و نهی از منکر، مثل این که ترک مجالس آن‌ها، عدم مجالست با آن‌ها، یک مجلس حرامی هست. امر به معروف و نهی از منکر در آن‌جا مؤثر نیست دفع منکر هم نمی‌تواند بکند آیا ما در این‌جا وظیفه داریم که از آن‌ها دوری بجویم؟ از مجلس آن‌ها بیاییم بیرون؟ در آن مجلس حضور نداشته باشیم در کنار آن‌ها نباشیم؟ اجتناب از مجالست و بودن با آن‌ها یک وظیفه‌ی آخری

است که بر ما لازم است یا لازم نیست؟ یا عنوان دیگری که در بعضی روایات داشتیم این بود که امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل فرمود: «أمرنا رسول الله عن نواجه اهل المعاصی بالوجه المكفهره» با صورتهای درهم کشیده با اینها مواجه بشویم در خیابان داریم می‌رویم یک آدمی که کذاست اخم‌هایمان را در هم بکشیم از کنارش رد بشویم. نه از باب امر به معروف و نهی از منکر، می‌دانیم امر به معروف و نهی از منکر فایده‌ای ندارد. دفع منکر هم نمی‌توانیم بکنیم، اما این یک دستور اسلامی هست که آقا این‌جور آدم‌ها را شما با صورت درهم کشیده با آن‌ها مواجه کنید تا این که کم کم این‌ها احساس انزوا و حقارت و ذلت و مذلت و خواری بکنند دست از راه‌شان بردارند. ممکن است که یک تدبیری باشد که شارع به خرج داده برای این کار. و ما الی ذلک من العناوین که ممکن است که حالا باید یک تتبع وسیع دیگری در روایات بکنیم ببینیم که آیا عناوینی غیر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر شارع مقدس واجب فرموده یا نه؟ بنابراین بحث فردای ما ان شاء الله تبارک و تعالی از دفع منکر شروع می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.